

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 12, Winter 2020-2021, 115-136
Doi: 10.30465/crtls.2021.27699.1633

Enlightenment and Totalitarianism
A Book Review of
Critique and Crisis, Enlightenment and the
Pathogenesis of Modern Society

Behnam Joodi*

Majid Tavassoli Roknabadi**

Abstract

The main focus of this article is a review of *Critique and Crisis, Enlightenment and the Pathogenesis of Modern Society* by Reinhart Koselleck. *Critique and Crisis* was first published in German in 1959 and published in English in 1988 by The MIT Press. Koselleck's book attempts to explain the Utopian ideas of the twentieth century by looking at their origins in the eighteenth. The main idea of *Critique and Crisis* is that the Enlightenment itself became Utopian and even hypocritical because-as far as continental Europe was concerned-it saw itself excluded from political power-sharing. The structure of Absolutism, which was rooted in the dichotomy between sovereign and subject, between public policy and private morality, prevented the Enlightenment and the emancipation movement produced by it from seeing itself as a political phenomenon. Instead the Enlightenment developed patterns of thought and behaviour which, at the latest from 1789 onwards, foundered on the rocks of the concrete political challenges that arose. The Enlightenment succumbed to a Utopian image which, while deceptively propelling it,

* PhD of Political Science, Political Thoughts, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, Behnamj06@gmail.com

** Associate Professor of Political Science, Political Thoughts, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
(Corresponding Author), mtavassoliroknabadi@gmail.com

Date received: 2020-09-23, Date of acceptance: 2021-01-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

helped to produce contradictions that could not be resolved in practice and prepared the way for the Terror and for dictatorship. The main idea of Koselleck's book seems to be based on the idea of Carl Schmitt in *The Leviathan in the State Theory of Thomas Hobbes*, which he explains and expand in this book. Koselleck's critique and its historical entwinement with twentieth-century totalitarianism is a biased or willfully selective picture.

Keywords: Reinhart Koselleck; Carl Schmitt; Crisis; Critique; Enlightenment.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۹، ۱۱۷-۱۳۶

روشن‌گری و توتالیترانیسم: نقد کتاب

Critique and Crisis: Enlightenment and the Pathogenesis of Modern Society

(نقد و بحران: روشن‌گری و آسیب‌زایی جامعه مدرن)

بهنام جودی*

مجید توسلی رکن‌آبادی**

چکیده

محور اصلی بحث در این مقاله نقد و بررسی کتاب *نقد و بحران: روشن‌گری و آسیب‌زایی جامعه مدرن*، نوشته راینهارت کوزلک، است. این کتاب نخستین‌بار در سال ۱۹۵۹م به‌زبان (اصلی) آلمانی منتشر شده است و آخرین ترجمه آن در سال ۱۹۸۸م به‌زبان انگلیسی در انتشارات The MIT Press منتشر شده است. تلاش برای نشان دادن و توضیح ریشه‌های توتالیترانیسم قرن بیستمی در «روشن‌گری» قرن هجدهمی وجه اصلی همت کوزلک در این کتاب است. مطلقه‌گرایی در اروپا و ساختار دوگانه تابع/متبوع و اخلاق شخصی/سیاست عمومی آن به‌مثابه بستر ظهور روشن‌گری عملاً مانع رهایی‌بخشی مدنظر روشن‌گری شده و خود در تحلیل نهایی در دامی بزرگ‌تر درغلته شده است. چالش‌های سیاسی انضمامی متعاقب فروپاشی مطلقه‌گرایی، به‌ویژه بعد از ۱۷۸۹م به بعد، روشن‌گری را درگیر خلق الگوهای اندیشیدن و رفتار اخلاقی کرده که تناقض‌های لاینحل ناشی از آن تسلیم‌شدن در برابر تصویری اوتوپایی از جامعه و پیش‌بردن ریاکارانه

* دکترای علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، Behnamj06@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، mtavasoliroknabadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

آن را موجب شده و راه را بر ترور و دیکتاتوری گشوده است. به نظر می‌رسد ایده اصلی کوزلک در نقد روشن‌گری و ادعای درهم‌تنیدگی آن با توتالیتاریانیسم قرن بیستم که به تأثیر از ایده کارل اشمیت، در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* است، عمدتاً تصویری جانب‌دارانه و گزینشی است.

کلیدواژه‌ها: رای‌نهارت کوزلک، کارل اشمیت، بحران، روشن‌گری، ضدروشن‌گری، سپهر عمومی، اندیشه سیاسی مدرن.

۱. مقدمه

«Aufklärung» - «Enlightenment»، که در زبان پارسی به «روشن‌گری» برگردانده می‌شود، از همان بدو پیدایش پرسش‌هایی را درباب خود برانگیخت که تبدیل به موضوع تأمل انسان اروپایی شد و مباحث گوناگون درباره آن شکل گرفت. پرسش «روشن‌گری چیست؟» که کانت تلاش کرد تا پاسخی به آن ارائه کند، که «شهادت به‌کارگیری فهم» را به انسان «بدون هدایت دیگری» گوش‌زد می‌کرد (Kant 1784)، آن‌گونه که فوکو گفته بود هنوز متفکران اروپایی را رها نکرده است. از نظر فوکو، با آن متن کوتاه که کانت می‌نویسد پرسشی وارد تاریخ اندیشه می‌شود که اگرچه «تاریخ فلسفه توان پاسخ‌گفتن به آن را نداشته است، اما هرگز خود را نتوانسته است از وسوسه آن رها کند». از هگل تا هورکهایمر، هابرماس، از نیچه تا وبر، فلسفه‌ای نمی‌توان یافت که به‌نوعی با این پرسش روبه‌رو نشده باشد (فوکو بی‌تا: ۶۵-۶۶) و هم‌چنان آثار جدی و عالمانه در این حوزه عرضه می‌شود که به پرسش‌های پیش‌تر می‌انجامد و دامنه بحث را گسترده‌تر از پیش می‌کند.

از سوی دیگر، جهان آلمانی‌زبان در نیمه نخست قرن بیستم تحولاتی هول‌ناک را تجربه کرده است. متفکران آلمانی هم‌چنان درصدد فهم این تحولات‌اند و ریشه‌های آن را در جریان «روشن‌گری» دنبال می‌کنند. برای بسیاری از این متفکران هنوز پذیرفتنی نیست که چرا جریان روشن‌گری چنین نتایجی را در پی داشته است. هرچند پرشمار متفکران دیگر استدلال کرده‌اند که اساساً نه‌تنها تحولات قرن بیستم ریشه در روشن‌گری ندارد، بلکه نتایج دورشدن از «خردورزی» بود که در کانون مدعای روشن‌گری جای گرفته بود (Sternhell 2010) و به‌قول هانس بلومبرگ اساس مشروعیت دوران جدید بر آن متکی است: «مشروعیت دوران جدید نه از کارکردهای خرد بلکه از ضرورت خردورزی استنتاج می‌شود» (Blumenberg 1999: 99). آنچه جالب‌توجه است قدرت و شدت تأثیرگذاری جریانی از اندیشه در جهان آلمانی‌زبان است که با عنوان «ضدروشن‌گری» شناخته می‌شود

و این جریان بیش‌ترین نقدها را به «روشن‌گری» وارد کرده است و تحولاتی نظیر ناسیونال سوسیالیسم یا جنگ سرد را در پی داشته و محصول ایده‌های روشن‌گری قلمداد کرده است. یکی از تلاش‌های تأثیرگذار و متناسب به جریان ضدروشن‌گری در حوزه مطالعه اندیشه سیاسی جدید که روشن‌گری و ایده‌های سیاسی-تاریخی و نتایج آن را مورد بحث و جست‌وجو قرار داد، پژوهش راینهارت کوزلک (Reinhart Koselleck) در کتاب *تمد و بحران* است. پیش‌تر کارل لُویت در کتاب *معنا در تاریخ* و کارل اشمیت در *آثاری گوناگون* به بررسی زوایای تاریخی و سیاسی اندیشه روشن‌گری پرداخته بودند، اما این کوزلک بود که با اتکا به ایده‌های اشمیت و لُویت از آن‌ها فراتر رفت و توانست با ترسیم پیشاوضعیت روشن‌گری نشان دهد که اندیشه سیاسی جدید با هابز و لاک چگونه مبنایی «آسیب‌زا» برای روشن‌گری فراهم آوردند و چگونه با پیدایش حوزه عمومی و سست‌شدن حاکمیت دولت‌های اروپایی در قرن هجدهم با فلسفه‌های تاریخ اندیشه سیاسی روشن‌گری تبدیل به نوعی یوتوپیاگرایی شد و تداوم آن در قرن بیستم به فاشیسم، نازیسم، و دو بلوک شرق و غرب منجر شد. تحلیل انتقادی ایده مرکزی کوزلک در خصوص نسبت روشن‌گری و توتالیترانیسم قرن بیستم و برخی شکاف‌های تمدنی موجود که تز اصلی رساله اوست و متن آن با توصیه و پیش‌نهاد گادامر در آلمان چاپ شد و بعدها، به‌ویژه پس از دهه ۱۹۷۰م، توجهات بسیاری را در جهان اروپایی به خود جلب کرد، مدنظر نویسندگان این مقاله است. لازمه فهم اندیشه اروپایی‌آشنایی با آثار مهم به‌ویژه در حوزه‌های معرفتی و فکری است. بدین جهت، ضرورت معرفی و در صورت امکان نقد آثار مهم و جریان‌ساز ضرورتی انکارناپذیر است. برخی اندیشمندان اروپایی مشهورات موجود در حوزه اندیشه سیاسی در اروپا مانند پیشرفت و آزادی را محصول روشن‌گری قرن هجدهمی می‌دانند و زایش جریان‌های مخالف آزادی را عدول از این مبنای مستحکم می‌دانند، درحالی‌که جریانی در غرب در تحلیلی مخالف برآمدن توتالیترانیسم قرن بیستم و شکاف‌های تمدنی موجود در قالب شرق و غرب را محصول اندیشه روشن‌گری قلمداد می‌کند. معرفی و نقد اندیشه این جریان مخالف و منتقد اندیشه روشن‌گری با نمایندگانی مانند مارتین هایدگر، کارل اشمیت، کارل لُویت، راینهارت کوزلک، و... در قرن بیستم در این مقاله با تمرکز بر بحث کوزلک قاعدتاً از اهمیت و ضرورتی ویژه برخوردار است.

بر این پایه، ضمن مروری مختصر در پژوهش‌های دردست‌رس آلمانی مرتبط با روشن‌گری در بازه زمانی ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰م و طرح مدعیات مطرح‌شده در آن‌ها، نشان خواهیم داد که اندیشه کوزلک در کدام طیف قرار می‌گیرد. در گام بعد، به معرفی مختصر

کتاب و برجسته کردن خطوط اصلی ایده آن خواهیم پرداخت. در نهایت، نقد کتاب را بر دو محور ارائه خواهیم کرد: نخست این نکته که کوزلک در این کتاب تا حدود بسیار زیاد ایده‌های استادش، کارل اشمیت (Carl Schmitt)، در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* را بسط داده است؛ دوم، اشاره به دیدگاه هابرماس به عنوان نقطه مقابل نظریات اشمیت و کوزلک که روایتی متفاوت در باب روشن‌گری ارائه می‌کند. مشخصات دقیق کتاب *تقد و بحران* کوزلک به این صورت است:

Koselleck, Reinhart (1988), *Critique and Crisis, Enlightenment and the Pathogenesis of Modern Society*, The MIT Press.

۲. معرفی اندیشه و زمینه پژوهشی مؤلف کتاب

راینهارت کوزلک (۱۹۲۳-۲۰۰۶م) تاریخ‌نگار اندیشه و نظریه‌پرداز آلمانی است. کوزلک با نظریه‌پردازی و طراحی پروژه «تاریخ مفاهیم بنیادین سیاسی - اجتماعی در زبان آلمانی» شناخته شده است که به مطالعه مدرنیته با محوریت روشن‌گری و پس از آن می‌پردازد. عمده شهرت او نیز در حوزه «مفاهیم سیاسی - اجتماعی» و روش‌شناسی آن است که بسطی جهانی یافت و اکنون به عنوان یکی از روش‌های شناخته‌شده در حوزه تاریخ اندیشه در محافل آکادمیک اروپایی و آمریکایی به کار گرفته شده و در مورد آن بحث‌ها و نقدهایی بسیار شده است. باین‌که او در آلمان به عنوان یک تاریخ‌نگار برجسته شناخته شده، «اما شهرت و اعتبار او نخست در میان نظریه‌پردازان اجتماعی، سیاسی، و ادبی شکل گرفت و سپس در میان تاریخ‌نگاران». کوزلک در رشته‌های تاریخ، فلسفه، حقوق، و جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های هایدلبرگ و بریستول به تحصیل پرداخت و رساله دکتری خود را در سال ۱۹۵۴م با عنوان *تقد و بحران* ارائه کرد و از سال ۱۹۶۰م به عضویت «کارگروه تاریخ اجتماعی مدرن» (Arbeitskreis für Moderne Sozialgeschichte) درآمد که در آن گروهی از تاریخ‌نگاران را ورنر کنتزه (Werner Conze) در سال ۱۹۵۶م گرد هم آورده بود که نتیجه آن معرفی تاریخ اجتماعی مدرن در زمینه آلمانی بود، آن هم پیش از این‌که ایده تاریخ اجتماعی در بریتانیا و آمریکای شمالی شکل بگیرد (Tribe 2004: ix-x). کوزلک هیچ‌گاه در چهارچوب‌های معمول باقی نماند و به‌طور مداوم از مرزهای مسیر اصلی نوشته‌های تاریخی فراتر رفت و کاوش کرد که حاصل آن رویکردهای خلاقانه پرشماری است که ایجاد کرد و وارد طیفی گسترده از رشته‌های دانشگاهی شد (Olsen 2012: 1).

کلیت اندیشه کوزلک را می‌توان این‌گونه بیان کرد که او از همان آغاز نگرارش رساله دکتری خود در هایدلبرگ تمرکزش را بر مطالعه اندیشه روشن‌گری قرار داد و بعدها در پروژه مفاهیم بنیادین که به طراحی مطالعه مفهومی مدرنیته با محوریت روشن‌گری، که آن را نوعی «آستانه دورانی» نامید، معتقد است با مدرنیته و روشن‌گری جهان اروپایی در قیاس با جهان قدیم فئودالی - مسیحی صورتی نو به خود گرفته است؛ اما دارای ریشه‌های عمیقاً الهیاتی است و اندیشه روشن‌گری موجد نوعی یوتوپیاگرایی شده است که نتایج آن در قرن بیستم با فاشیسم، نازیسم، و دو بلوک شرق و غرب تجلی می‌یابد. این اندیشه کوزلک به شدت به تأثیر از ایده‌های استادان هایدلبرگی او هم‌چون هایدگر، اشمیت، و لویت است. نیرومندترین و اصلی‌ترین انگیزه در پس آثار کوزلک مانند واژه‌نامه «مفاهیم بنیادین تاریخی» و به‌ویژه کتاب *تقدم و بحران*، که در این نوشتار بر روی آن متمرکز خواهد شد، ترسیم پیش‌شرایط مفهومی بروز و ظهور مدرنیته است با تحلیل این‌که چگونه این تکاپو و فعالیت مفهومی وضعیت مدرن را دگرگون کرده است. قول مشهور کوزلک دوره ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰م را یکی از چرخش‌های مفهومی «جوهری» و سریع می‌داند؛ چیزی که او به‌شکل استعاری آن را «آستانه دورانی» یا «Sattelzeit» نامیده است. این تغییرهای مفهومی به‌خوبی در واژه‌نامه بزرگ مفاهیم سیاسی - اجتماعی آلمانی مستند شده‌اند (Pankakoski 2010: 751) که «در نظر او چهارچوبی برای فهم 'روشن‌گری' است» (Edmonds-Copey 2016: 1). کوزلک می‌نویسد:

تجربه زمانه مدرن هم‌زمان تجربه یک دوران جدید است. رابطه مردمان کنش‌گر و دردمند با زمان تاریخی به‌لحاظ تجربی و هم‌چنین به‌لحاظ اصطلاحات نظری و لغوی تغییر کرده است. 'Geschichte Selber' (خود تاریخ به‌معنی درحال رخ‌دادن) به‌عنوان چیزی جدید در ارتباط با تجربه پیشین (غیرمدرن) کشف شده است (Koselleck 1997: 16).

به‌هرروی، نوشته‌های کوزلک عهده‌دار و پاسخ‌گوی آثار فیلسوفان آلمانی مانند مارتین هایدگر و هانس گنورگ گادامر و متفکران سیاسی مانند کارل اشمیت بود. اندیشه کوزلک هم‌چنین به آثار پژوهش‌گران بین‌المللی مشهور مانند هایدن وایت، میشل فوکو، و کوئیبتین اسکینر پاسخ داد و به آن‌ها افزود (Olsen 2012: 1-2). بسیاری از پژوهش‌گران تأکید داشته‌اند که اندیشه کوزلک تحت‌تأثیر استادان هایدلبرگی او، که عمدتاً متعلق به سنت ضدروشن‌گری آلمانی بودند، شکل گرفته است:

فیلسوفانی مانند کارل اشمیت، به‌عنوان نظریه‌پرداز حقوقی که «وضعیت استثنا» و بستگی آن به تصمیم حاکم را برجسته کرد، مارتین هایدگر با علاقه ویژه‌اش با تأکید بر

نقش 'اضطراب' (وجودی) و 'بحران' که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۲۰م به جهان آلمانی معرفی کرد و شاگرد هایدگر، کارل لُویت، کسی که کوزلک جوان را با این ذهنیت و باور از زمان حال به‌عنوان ترکیب نامیمونی از تصور یونانی از تاریخ و الهیات تاریخ یهودی - مسیحی در فلسفه‌های تاریخ تحت‌تأثیر قرار داد، و همچنین تاریخ‌نگارانی مانند آتو برونر و ورنر کُتتزه همکاری‌هایشان با کوزلک نتیجه‌اش در مجموعه 'مفاهیم بنیادین تاریخی' به‌ثمر رسید (Bizas 2016: 3-4).

می‌توان کمی به عقب‌تر از طراحی و ارائه پروژه مفاهیم بنیادین تاریخی رفت و نشان داد که کوزلک از همان دوره تحصیل دکتری در دانشگاه هایدلبرگ و به‌ویژه رساله دکتری او که با عنوان کتاب *نقد و بحران* منتشر شد به‌شدت تحت‌تأثیر استادان ضدروشن‌گری دانشگاه هایدلبرگ بوده است. کوزلک در طی دوره تحصیل در دانشگاه هایدلبرگ در سال ۱۹۵۴م، که به ارائه رساله دکتری او منجر شد، در درس‌گفتارها و سمینارهای بیش از سی استاد و فیلسوف برجسته در هایدلبرگ شرکت کرد که هرکدام متخصص در حوزه‌های مختلف اعم از تاریخ، فلسفه، حقوق، و... بودند. کسب تجربه در کلاس‌های اساتید سرشناس آن زمان آلمان به کوزلک کمک کرد تا افق فکری گسترده‌ای را ایجاد کند که در آن بینش‌هایی از فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، حقوق، و تاریخ با هم ترکیب می‌شوند (Olsen 2012: 19). در طی تحصیل در هایدلبرگ، پنج اندیشمند در اندیشه کوزلک تأثیر ویژه گذاشتند که نشانه‌های آن از رساله دکتری تا متأخرترین آثار او ظاهر می‌شوند. کوزلک همواره از این اساتید به‌ویژه کارل اشمیت به‌نیکی یاد می‌کند و در فرصت‌های متفاوت اعم از یادداشت تا مصاحبه‌ها با احترام و افتخار از ایشان یاد کرده است که عبارت‌اند از یوهانس کوهن (Juhannes Kühn) به‌عنوان تاریخ‌نگار، کارل اشمیت حقوق‌دان، و فیلسوفان مارتین هایدگر (Martin Heidegger)، کارل لُویت (Karl Löwith)، هانس گئورگ گادامر (Hnans-Georg Gadamer).

راینهارت کوزلک به‌شدت به‌تأثیر از ایده‌ها و روشی برای مطالعه مدرنیته با محوریت اندیشه روشن‌گری است که هانس بلومبرگ آن را «قضیه سکولاریزاسیون» نامیده بود. مفروض این روایت از سکولاریزاسیون که اشمیت و لُویت و پرشمار از متألهین مانند گوگارتن تا بولتمان و نظریه‌پردازانی مانند فوگلین تا یاکوب تابس به آن تمسک می‌جستند از زوایا و حوزه‌هایی گوناگون اعم از الهیات، فلسفه، سیاست، جامعه‌شناسی، و... مبتنی بر یک مفروض واحد بود که بیان می‌داشت مدرنیته و ایده‌ها و مفاهیم روشن‌گری صورتی متفاوت یا سکولار از جوهری الهیاتی هستند. فروکاستن مدرنیته به ریشه‌هایی الهیاتی و

جوهری مسیحی برای مفاهیم آن، مانند کاری که اشمیت انجام می‌داد یا لویت که فلسفه‌های مدرن تاریخ یا ایده پیشرفت را چیزی جز صورت سکولار شده‌ی الهیات تاریخ و مفهوم مشیت نمی‌دانست، از همان ابتدا بر چسبی «نامشروع» بر روشن‌گری زده بود و با فروکاستن آن به حوزه الهیات نتایجی یک‌سره ایدئولوژیک می‌گرفتند. کوزلک نیز به لحاظ نظری و روشی همان قضیه سکولاریزاسیون را در حوزه اندیشه سیاسی دنبال می‌کند. به همین دلیل، باید متذکر شد که هرگونه نقدی که به تز سکولاریزاسیون مفروض در اندیشه اشمیت یا لویت وارد شود به همان ترتیب اندیشه کوزلک را نیز با چالش‌های اساسی روبه‌رو می‌کند.

این‌جا، ما بر تأثیر کارل اشمیت در اندیشه کوزلک اشاره می‌کنیم که چگونه چهارچوب نظری و روشی او را شکل می‌دهد. گفتنی است که هرگونه بحثی که تلاش کند تا نشان دهد که دیگر اساتید کوزلک چه تأثیری در اندیشه او داشته‌اند، نیازمند پژوهش‌هایی مستقل است. فیلسوف حقوق‌دان بدنام آلمانی، کارل اشمیت، از شخصیت‌هایی در تاریخ اندیشه قرن بیستم بود که در باب آرا و نظرها و سابقه سیاسی که داشت بحث‌هایی گسترده درباره او شده است و او را جزو محافظه‌گرایان دسته‌بندی کرده‌اند. کوزلک با اشمیت در دانشگاه هایدلبرگ آشنا شد و دوستی عمیق میان آن‌ها شکل گرفت. در دیدگان کوزلک، اشمیت چنین کسی بود:

تناقض‌های مدرنیته را به‌خوبی می‌توانست نمایان کند و بینشی از واقعیت‌های گذشته تا به امروز را به او بدهد که در سایه بازآموزی و سیطره علوم اجتماعی آمریکایی در دانشگاه‌های آلمان بعد از جنگ جهانی دوم به فراموشی سپرده شده بود (Olsen 2012: 24).

اشمیت تناقض‌های موردنظر کوزلک را در آثار خود بیان کرده بود. اشمیت در کتاب *الهیات سیاسی* به طرح این نکته پرداخته بود که «تمام مفاهیم نظریه‌های مدرن دولت صورت سکولار شده مفاهیم الهیاتی‌اند» (اشمیت ۱۳۹۳). اشمیت در این کتاب از نوعی «جامعه‌شناسی مفاهیم» سخن می‌گوید که مبتنی بر تز سکولاریزاسیون که صورتی از آن را استاد اشمیت، یعنی ماکس وبر، در کتاب *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* مطرح کرده بود. اشمیت با فراترفتن از بحث وبر به این نتیجه رسیده بود که «بدون داشتن ایده‌ای در باب سکولاریزاسیون»، نمی‌توان تاریخ اروپا را فهمید و معتقد بود که اندیشه مدرن با محوریت اندیشه روشن‌گری را باید صورتی دنیوی‌شده از مفاهیم و ایده‌هایی الهیاتی

دانست. او این ایده را در باب مطالعه لویاتان هابز در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* نیز به کار گرفته و لویاتان را خدایی میرا و زمینی نامیده بود. همین ایده و روش مطالعه تبدیل به مبنای نظری کوزلک در کتاب *تقد و بحران* شد. از سوی دیگر، در کتاب *مفهوم امر سیاسی* اشمیت مطرح کرده بود که «در سیاست تمایزی وجود دارد که خود را در دوست/دشمن نشان می‌دهد و نمی‌توان به بی‌طرفی گرایید» (اشمیت ۱۳۹۵).

کوزلک این روش مطالعه مفاهیم سیاسی - اجتماعی را که اشمیت مطرح کرده بود به کار گرفت. اندیشه کوزلک به‌طور اساسی وام‌دار ایده‌ها و روشی است که اشمیت برای مطالعه مفاهیم سیاسی مدرن مطرح کرده بود. این روش مبتنی بر «قضیه سکولاریزاسیون» است و کوزلک نیز در مطالعه اندیشه سیاسی جدید و مفاهیم آن همان‌تن سکولاریزاسیون را مفروض دارد. در نظر کوزلک، مدرنیته را در ارتباط با جهان قدیم فئودالی - مسیحی می‌توان فهمید که بسیاری از ایده‌ها و مفاهیم آن به مدرنیته چهارچوب و شکل داده‌اند. «قضیه سکولاریزاسیون» و مطالعه مفاهیم و ایده‌های مدرن مبتنی بر آن روشی است که نوعی «انتقال مضامین» از حوزه الهیات را هم‌راه با انرژی و افق زمانی که دربر دارند به «صورت‌هایی نو» از مفاهیم و ایده‌های مدرن مطرح می‌کند که چهارچوب فهم و کنش در دوران جدید را شکل می‌دهند. این شیوه مطالعه را، که هانس بلومبرگ آن را نوعی «جوهرگرایی» نامیده است، بلومبرگ موردنقد قرار داد و نشان داد که «دوران جدید» و پرشمار مفاهیم و ایده‌های آن نمی‌تواند انباشته از مضامین الهیاتی باشد، بلکه در سطحی دیگر از روند تحول تاریخی می‌تواند همان کارکردها را به‌عهده بگیرد. از همین‌رو، بسیاری مطالعات که با مفروضات سکولاریزاسیون مطرح می‌شد، مانند اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، لویاتان به‌عنوان خدایی زمینی و میرا، فلسفه‌های تاریخ و مفاهیمی مانند پیشرفت یا انقلاب به‌عنوان صورت دنیوی‌شده الهیات تاریخ، مشییت، آخرالزمان، و... با چالش‌هایی اساسی مواجه شدند.^۱

در پایان این بخش، یادآور می‌شویم که تلاش ما در این مقاله خوانش انتقادی کتاب *تقد و بحران کوزلک* و نشان دادن تأثیر اساسی کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز*، نوشته کارل اشمیت، است و ما در همین چهارچوب باقی خواهیم ماند. چنین مباحثی به‌نظر می‌رسد هم‌چنان در جهان ایرانی کم‌تر شناخته شده است و در بخش بعد اشاره‌هایی به برخی منابع خواهیم داشت. از همین‌رو، هرگونه فراروی از این چهارچوب نیازمند پژوهشی مستقل است که در این مقال نخواهد گنجید. از همین‌رو، در پی نوشت این مقاله به‌شکلی خلاصه و مجزا به هریک از اساتید تأثیرگذار کوزلک اشاره کرده‌ایم.

۳. کتاب نقد و بحران در میان پژوهش‌ها درباره «روشن‌گری»

پژوهش‌گرانی پرشمار در آلمان حوالی سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰م برای مواجهه با پرسش کانت، «روشن‌گری چیست؟»، آثاری متعدد را چه در موافقت و چه در مخالفت با روشن‌گری ارائه کرده‌اند که این‌جا می‌توان به شماری از آن آثار اشاره کرد. در مسیر حمله به روشن‌گری، کارل اشمیت و مارتین هایدگر پیش‌گام بودند. در مقابل، ارنست کاسیرر کتاب *فلسفه روشن‌گری* را در سال ۱۹۳۲م برای دفاع از روشن‌گری و در پاسخ به هایدگر منتشر کرد که در آن روشن‌گری را حاصل ایده‌هایی می‌داند که نخست در رنسانس و از یونان بازمی‌آید و سپس با گذار از آن ایده‌های باستانی تبدیل به وجوهی عقلانی و تجربی شد که درباره ابعاد گوناگون زندگی انسان تحقیق می‌کند و در فلسفه، فرهنگ، هنر، حقوق، سیاست، و... ایده‌هایی جدید را عرضه می‌کند که بینشی این‌جهانی دارد (کاسیرر ۱۳۹۵).

آدورنو و هورکهایمر به‌سال ۱۹۴۴م با انتشار کتاب *دیالکتیک روشن‌گری* مطرح ساختند که «برنامه روشن‌گری افسون‌زدایی از جهان، انحلال اسطوره‌ها، و واژگونی خیال‌بافی به‌دست معرفت بود» (آدورنو و هورکهایمر ۱۳۸۹: ۲۹)، اما روشن‌گری تبدیل به اسطوره‌ای شده است که موجب تسلط تکنولوژی بر جهان و اسیر و بنده‌شدن فرد در نظام‌های توتالیتر شده است. کارل لُویت در سال ۱۹۴۹م با انتشار کتاب *معنا در تاریخ* مدعی شد:

برخلاف این باور رایج که تفکر تاریخی به‌معنای دقیق کلمه تنها در دوران مدرن و قرن هجدهم آغاز شد... فلسفه مدرن تاریخ از ایمان یهودی و مسیحی به تحقق وعده الهی نشئت می‌گیرد و به سکولارشدن الگوی آخرت‌اندیشانه آن ختم می‌شود (لُویت ۱۳۹۶: مقدمه، بیست).

و این امر نشان از نامشروعیت ایده‌های روشن‌گری و مدرنیته دارد. در سال ۱۹۶۲م، هانس بلومبرگ با انتشار کتاب *مشروعیت دوران جدید* به انتقادهای واردشده به مدرنیته و روشن‌گری که در مباحث هایدگر، اشمیت، متألهان مسیحی، و به‌ویژه لُویت مطرح شده بود پاسخ داد و ایده‌های روشن‌گری را پاسخی به پرسش‌های قرون وسطایی با ابزار مدرن معرفی کرد که نه‌تنها نسخه سکولارشده ایده‌های الهیاتی نبودند، بلکه استقلال و اعتبار خود را داشتند و جای‌گزین آن‌ها بودند (Blumenberg 1999).

۴. تحلیل محتوای کتاب

باتوجه به نوشتگان پژوهش یا ادبیات پژوهش درباره روشن‌گری در جهان آلمانی‌زبان که شماری از آن‌ها مورد اشاره قرار گرفت، کتاب کوزلک در طیف منتقدان جریان «روشن‌گری» با تمرکز بر حوزه اندیشه سیاسی قرار دارد و تلاش نویسنده نقد ایده‌های سیاسی - تاریخی این جریان بوده است. کوزلک هدف از نگارش کتاب را نخست تلاشی برای بررسی پیشاوضاعیت‌های تاریخی ناسیونال سوسیالیسم آلمان بیان می‌کند که فقدان واقعیت و خودتمجیدی یوتوپایی در آن به فاجعه منجر شده است. دوم، تحقیق در ریشه‌های یوتوپایی دو بلوک شرق و غرب که در نظر او ریشه‌های آمریکای لیبرال دموکراتیک و روسیه سوسیالیست در «روشن‌گری» قرار دارد. از همین رو، نقطه آغاز کار خود را توضیح ایده‌های یوتوپایی قرن بیستم، با نظر به ریشه‌های آن در قرن هجدهم، معرفی می‌کند. نیت اصلی او «به‌آزمون گذاشتن استدلالی است که با ارجاع به نقدهای کانت و کارکرد سیاسی آن در طی عصر مطلقه‌گرایی» انجام می‌شود. از نظر کوزلک، تحلیل مفاهیم «نقد» و «بحران» مبنای «فرضیه‌ای جدید» می‌شود. «این فرضیه بیان می‌دارد که روشن‌گری، زمانی که خود را محروم از تقسیم قدرت سیاسی می‌بیند - تاجایی که به اروپای قاره‌ای مربوط می‌شود - یوتوپایی و ریاکارانه می‌شود». از نظر کوزلک، ساختار مطلقه‌گرایی که ریشه‌ای در یک دوگانگی متناقض داشت، یعنی «حاکم و تابع»، «سیاست عمومی و اخلاق خصوصی»، مانع از این می‌شود که روشن‌گری و «جنبش‌رهایی» که به وسیله آن ایجاد شده بود خود را «پدیده‌ای سیاسی ببیند». در مقابل، روشن‌گری «الگوهایی از اندیشیدن و اخلاقی رفتار کردن» را ایجاد می‌کند که از ۱۷۸۹م به این سو بر مبنای «چالش‌های سیاسی انضمامی» شکل گرفته است. «روشن‌گری تسلیم‌تصویری یوتوپایی» می‌شود که به طرز «ریاکارانه» آن را پیش می‌برد و کمک به ایجاد «تناقض‌هایی» می‌کند که «در عمل قابل حل کردن» نبود و راه به «ترور و دیکتاتوری» می‌برد (Koselleck 1988: 1-2).

نویسنده بحث خود را با بررسی «پیشاوضعیت» روشن‌گری با تمرکز بر ساختار سیاسی آغاز می‌کند و با شناسایی دو روی داد «دورانی»، برآمدن دولت مستقل یا مطلقه از دل جنگ‌های مذهبی و انقلاب فرانسه، این فاصله زمانی را با بحث هابز در باب لویاتان و نتایج آن بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هابز با جداکردن اخلاق از سیاست باعث شد تا اخلاق در وجدان و حوزه خصوصی فرد قرار گیرد و سیاست در حوزه عمومی. این فرایند نوعی «سکولاریزاسیون» بود، به گونه‌ای که اخلاق جای‌گزین دین می‌شود و سیاست

غیردینی می‌شود. این تقسیم دوگانه ریشه‌های برآمدن «سپهر عمومی» در روشن‌گری بوده است (ibid.: 16-50). نویسنده در قدم بعد به بررسی چگونگی بروز و ظهور «سپهر عمومی» و برآمدن بورژوازی می‌پردازد که در آن آگاهی جدید اجتماعی، مفاهیم اخلاق و سیاست، و رابطه آن‌ها در پرتوی جدید نگریسته می‌شود، به گونه‌ای که با ابداع «حق عقیده» توسط جان لاک اخلاق از حوزه خصوصی که در «نقدگری» و «قضاوت» وجدانی معنی می‌یافت به حوزه عمومی بازگردانده می‌شود. این امر نخست به شکل نهانی و ابتدایی در کلوب‌ها و سالن‌ها و به خصوص توسط تحصیل‌کردگان و فراماسون‌ها اتفاق افتاد که به تدریج به روزنامه‌ها، هنر، و تئاترها، نویسندگان، ادبا، شاعران، و... سرایت کرد، اما نقد اخلاقی کم‌کم سویه‌های سیاسی و ایدئولوژیک پیدا کرد که تحت لوای آن به نقد قدرت مطلقه پرداختند. نقدگری اخلاقی با مدعای غیرسیاسی بودن به نوعی ریاکاری و ابزار برای برانداختن دولت مطلقه تبدیل می‌شود و حاکمیت‌ها دچار تزلزل می‌شوند، آشوب و انقلاب‌ها در اروپا شکل می‌گیرد. در این مرحله با زایش فلسفه‌های تاریخ و یوتوپیاگرایی آن مواجه می‌شویم (ibid.: 52-125). در قدم آخر نیز، نویسنده بحث فلسفه تاریخ و یوتوپیاگرایی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر نویسنده، متفکران روشن‌گری با شناسایی وضعیت سیاسی به‌عنوان بحران در «بحران آگاهی» خود با فلسفه تاریخ به‌عنوان شکلی سکولار شده از الهیات تاریخ شروع به طرح ایده‌هایی یوتوپیاگرایانه مانند پیشرفت می‌کنند که مسیر آن در آینده پس از برانداختن دولت‌های مطلقه و از دل آشوب، جنگ داخلی، و انقلاب می‌گذرد. فیلسوفان تاریخ و نقدگران ریاکار از زیر بار مسئولیت اخلاقی وعده‌ها و اعمال یوتوپیایی خود شانه خالی کردند و نتایج این وعده‌های یوتوپیایی متفکران روشن‌گری در قرن بیستم دو جنگ جهانی نازیسم و سپس دو بلوک متخاصم شرق و غرب را دربر داشت. از سوی دیگر، توازن میان اخلاق و سیاست به هم خورد و هنوز جوامع اروپایی نتوانسته‌اند این دو را سازگار کنند و جهان بورژوایی در بحرانی دائمی قرار دارد (ibid.: 126-190).

۵. بررسی ابعاد شکلی کتاب

کتاب *نقد و بحران* راینهارت کوزلک برای نخستین بار و به زبان آلمانی با این عنوان *Eine Studie zur Pathogenese der Bürgerlichen WeltKritik und Krise*. به سال ۱۹۵۹م منتشر شده است. عنوان آلمانی کتاب را می‌توان به فارسی و با عنوان *نقد و بحران، مطالعه‌ای درباره آسیب‌زایی جهان بورژوایی* ترجمه کرد. نسخه انگلیسی کتاب تحت عنوان

Critique and Crisis, Enlightenment and the Pathogenesis of Modern Society منتشر شده است و آن را می‌توان به نقد و بحران، روشن‌گری و آسیب‌زایی جامعه مدرن ترجمه کرد. گفتنی است که خوانش ما از این کتاب برپایه نسخه انگلیسی و فرمت الکترونیکی آن انجام شده است. نسخه انگلیسی کتاب را به نظر می‌رسد خود کوزلک به انگلیسی ترجمه کرده است؛ چراکه نامی برای مترجم در اطلاعات کتاب‌شناختی درج نشده است.

در ترجمه انگلیسی، به‌جز نیمه نخست عنوان اصلی کتاب نقد و بحران، مابقی تغییر کرده است تا برای مخاطب انگلیسی زبان مأنوس‌تر باشد. در اروپای قاره‌ای و به‌خصوص آلمانی‌زبان، جهان جدید بعد از قرن هجدهم را با عنوان «جهان بورژوازی» مشخص می‌کنند، هرچند مارکس و پیروان او معنای اقتصادی «بورژوا» را پررنگ کرده‌اند و وجهی ایدئولوژیک به آن بخشیده‌اند، بورژوا معنایی فراتر از اقتصاد دارد و به‌درستی یک جهان و فرهنگ را به‌خود اختصاص داده است. در جهان انگلیسی‌زبان، از عنوان «جامعه مدرن» برای جهان بورژوازی استفاده می‌کنند. نویسنده تلاش کرده است تا با انتخاب این عنوان ایده خود را بهتر انتقال دهد. چنانچه روزی ترجمه این کتاب به فارسی منتشر شود، به‌نظر می‌رسد ترجمه عنوان آلمانی کتاب مناسب‌تر باشد. نسخه انگلیسی کتاب که به‌سال ۱۹۸۸ منتشر شده است، به نظر می‌رسد آخرین ترجمه آن نیز است؛ چراکه پیش‌تر به زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، و حتی ژاپنی ترجمه شده بود.

نسخه انگلیسی کتاب جلدی به رنگ زمینه «بنفش» دارد که در نیمه بالایی آن نیمی از عنوان نقد و بحران با فونت درشت چاپ شده است که عملاً نیمه بالایی جلد را پر کرده است و مابقی عنوان با فونت ریز زیر آن چاپ شده است. آنچه جالب‌توجه است این است که در نیمه پایینی جلد کتاب تصویری از سنخ چاپ سنگی از شهروندان قرن هجدهمی می‌بینیم. در این تصویر که نقطه‌ای از یکی از شهرهای اروپایی را نشان می‌دهد یک نفر با نقابی به صورت، که مختص فراماسون‌های قرن هجدهمی است، بر بالای سکویی کوچک ایستاده است و برای مخاطبان خود، که خانم‌های قرن هجدهمی‌اند، از روی یک برگه کاغذ در حال سخن‌رانی و «روشن‌گری» و «نقد‌گری» وضع سیاسی است. این تصویر برای تداعی شکل ابتدایی «سپهر عمومی» و شکل‌گیری «حق ابراز عقیده» و «افکار عمومی» بسیار جذاب و معنی‌دار است و این تصویر با هوشمندی انتخاب شده است.

کتاب ۲۰۴ صفحه دارد که شامل سه بخش است و بخش نخست سه فصل، بخش دوم پنج فصل، و بخش سوم سه فصل دارد. هم‌چنین ویکتور گورویچ (Victor Gourevitch) مقدمه‌ای کوتاه بر کتاب نوشته و به خلاصه‌سازی و معرفی خطوط اصلی کتاب پرداخته

است، بدون این‌که نیازی به معرفی اندیشه کوزلک حس کند؛ عملاً بود و نبود این مقدمه فرقی به حال مخاطب در مطالعه کتاب ندارد. نویسنده نیز مقدمه‌ای کوتاه برای نسخه انگلیسی کتاب نوشته و به تشریح اهدافش از نگارش کتاب پرداخته است. این اثر یک «درآمد» دارد و فاقد بخش نتیجه‌گیری است. متن کتاب روان و خوش‌خوان است و نویسنده هم اهل دشوارنویسی نیست، به‌ویژه که متن اصلی کتاب ۱۸۵ صفحه است که به‌طور فشرده به بررسی مطالب پرداخته است. نکته‌ای که تاحدودی مخاطب را با دشواری در خوانش کتاب مواجه می‌سازد پانویس‌های پرشمار و طولانی کتاب است که، باتوجه‌به حجم کم کتاب، پانویس‌ها طولانی‌اند و در اغلب صفحه‌های کتاب به‌چشم می‌خورند و حجمی بالا از کتاب را به‌خود اختصاص داده‌اند.

۶. نقد محتوایی کتاب

همان‌گونه‌که در مقدمه مطرح شد، آنچه در این‌جا به‌نقد کشیده می‌شود «ایده اصلی» نویسنده در این کتاب است. نخست، نشان خواهیم داد که ایده کوزلک با تمام نوآوری و دقتی که در بحث دارد، چیزی فراتر از بحث کارل اشمیت در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* نیست و هرچند کوزلک با فرارفتن از آن کتاب صرفاً توانسته است به تشریح دقیق‌تر بحث اشمیت پردازد، در قدم بعد بحث هابرماس را به‌عنوان نظریه بدیل مطرح خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که هابرماس چگونه از زاویه‌ای دیگر توانسته است روایتی متفاوت و غیرایدئولوژیک درباب روشن‌گری ارائه کند.

بسیاری پژوهش‌گران بر وجه «اشمیتی» اندیشه کوزلک تأکید کرده‌اند. برای مثال: «راینهارت کوزلک از کارل اشمیت تأثیر پذیرفته است» (Norberg 2015: 12)، «اشمیت نقشی اساسی در تحول فکری کوزلک بازی می‌کند» (Pankakoski 2010: 752)، «کوزلک... وام‌دار کارل اشمیت است» (Gilbert 2019: 63)، «کارل اشمیت بود که کوزلک را ترغیب به کاوش در پیچیدگی‌های سیاسی - معنانشناختی نقد و بحران در اندیشه سده هجدهم کرد» (Leander Fillfer 2007: 328)، «کوزلک این مباحث را از طریق استاد‌های شناخته‌شده‌اش مانند کارل اشمیت مطرح می‌کند» (Bizas 2016: 4). این منابع بیش‌تر بر کلیت بحث اشمیت و تأثیر آن در کوزلک پژوهش کرده‌اند، اما ما به‌طور مشخص بر ایده‌ای که اشمیت در کتاب مطرح کرده است متمرکز می‌شویم و نشان می‌دهیم که کتاب کوزلک درنهایت چیزی درحد بسط، دگرگون‌کردن، و بر محتوا افزودن ایده اشمیت در آن کتاب است. این نظر را می‌توان

باتوجه به این نکته مطرح کرد که کوزلک در کتاب *تقد و بحران* سیزده بار به اشمیت ارجاع می‌دهد؛ به خصوص بخش نخست و دوم کتاب کوزلک این نظر ما را تأیید می‌کند. از همین رو، به شکل مقایسه‌ای، کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* را مورد بررسی قرار می‌دهیم و هم‌زمان به کتاب کوزلک ارجاع و نشان می‌دهیم که کوزلک تا چه اندازه وام‌دار کتاب اشمیت است.

اشمیت در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* به طور کلی به طرح این ایده پرداخته است که تامس هابز با ارائه ایده «لویاتان» طرحی سکولار شده از ایده‌های الهیاتی را در باب دولت مطرح کرده است که در جریان روشن‌گری و با تبدیل دولت مطلقه به دولت مشروطه لیبرال لویاتان کشته می‌شود و مفهوم حاکمیت در اروپا از بین می‌رود. به شکل جزئی‌تر، می‌توان بیان داشت که، از نظر اشمیت، هابز «لویاتان» را در مقام مقابله با الهیات سیاسی مطرح کرده است که در هیئت «ماشینی عظیم‌الجثه» و خدایی میرا بر روی زمین ظاهر می‌شود (اشمیت ۱۳۹۷: ۶۲، ۹۲). از نظر اشمیت، لویاتان یا دولت مستقل مدرن از دل جنگ‌های مذهبی بیرون می‌آید تا امنیت را برقرار کند. برقراری امنیت توسط لویاتان باعث دولتی شدن دین می‌شود و این حاکم است که در باب موضوعات دینی به خصوص موضوع جدال فرقه‌های مذهبی درباره تشخیص این‌که چه چیزی «معجزه» است تصمیم می‌گیرد. این امر موجب شکل‌گیری آن‌چه اشمیت تمایز «درون و بیرون» نامیده است می‌شود و این امر بعدتر موجب نابودی لویاتان می‌شود (همان: ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۹). به گونه‌ای که دولت برمبنای دلیل «عمومی» به رد دلایل «خصوصی» فرقه‌ها می‌پردازد و از این طریق داوری و قضاوت دینی «درونی» می‌شود. تمایز یافتن امر خصوصی و عمومی، مطابق توضیح اشمیت، ظهور دولت مشروطه لیبرال را تضمین کرد (همان: ۱۱۳-۱۱۴). همین ایده اشمیت را کوزلک در بخش نخست کتاب *تقد و بحران* بسط می‌دهد.

کوزلک، با نظر به بحث اشمیت، برآمدن یا زایش دولت مستقل مدرن توسط هابز را باتوجه به جدال فرقه‌های مذهبی و ناامنی توضیح می‌دهد و آن را چرخشی «دورانی» می‌نامد. وجه دیگر ایده اشمیت را که به بحث «درون و بیرون» اختصاص دارد، کوزلک به تفصیل به عنوان پیش‌زمینه شکل‌گیری «سپهر عمومی و خصوصی» توضیح می‌دهد که در روشن‌گری موجب نابودی دولت مطلقه می‌شود. کوزلک بحث اشمیت درباره «درون و بیرون» را با تمایز دادن بحث «اخلاق» و «سیاست» بسط می‌دهد، به گونه‌ای که وقتی لویاتان تصمیم در باب امور دینی را انحصار می‌کند، تصمیم فردی را در حوزه خصوصی آزاد می‌گذارد و این تمایزی میان اخلاق به عنوان امری خصوصی و سیاست به عنوان امری

عمومی ایجاد می‌کند. حوزه‌ایمان که حوزه‌ای درونی، قلبی، و خصوصی است در ساحت «وجدان» تبدیل به جایگاه «قضاوت و نقد اخلاقی» دولت توسط تابعین دولت می‌شود و حوزه «عمومی» تحت انحصار قدرت لویاتان و امر سیاسی قرار می‌گیرد. این تمایز «درون و بیرون» باعث جای‌گزینی اخلاق به‌جای دین و دولتی‌شدن دین می‌شود (Koselleck 1988: 16-50). اشمیت و کوزلک هم‌نظرند که این تمایز «درون و بیرون» همان نقطه‌ای است که باعث نابودی «لویاتان» می‌شود.

اشمیت بحث نابودی «لویاتان» در روشن‌گری و پس‌از آن را بدین‌گونه توضیح می‌دهد که، با رسوخ به تفکر هابزی در دولت مبتنی بر قانون قرن نوزدهمی از طریق تحولات قرن هجدهم، قدرت‌های «غیرمستقیم» مانند کلیسا و گروه‌های ذی نفوذ، در قرن نوزدهم در شکل احزاب سیاسی، واحدهای تجاری، سازمان‌های اجتماعی، و به‌یک‌معنا در مقام «نیروهای جامعه» سر برمی‌آورند و بازوی قانون‌گذاری پارلمان و دولت را از آن خود می‌کنند و یک تکثرگرایی اجتماعی شکل می‌گیرد. این امر به این معنی است که قدرت در جامعه می‌تواند در دست غیرلیبرال‌ترین افراد بیفتد. این مرحله از تکثرگرایی به نابودی «لویاتان» و تقسیم حاکمیت منجر می‌شود (اشمیت ۱۳۹۷: ۱۲۶، ۱۳۹-۱۴۱). کوزلک در بخش دوم کتاب خود این ایده اشمیت را با بسط و تفصیلی بیش‌تر دنبال می‌کند. او آنچه را اشمیت «قدرت‌های غیرمستقیم» به‌عنوان نابودگر لویاتان نامیده بود در قرن هجدهم با عنوان «ناقدانی» توضیح می‌دهد که با مدعای «قضاوت‌های اخلاقی» و داعیه «غیرسیاسی‌بودن» در شکلی ریاکارانه به دولت مطلقه حمله می‌کنند. کوزلک قدرت‌های غیرمستقیم را به گروه‌های گوناگون از ادبا تا قضات، هنرمندان، تحصیل‌کردگان، و... تقسیم می‌کند که در سپهر عمومی شروع به فعالیت و نقد دولت می‌کنند. آنچه موجب فراتر رفتن و گسترش ایده اشمیت توسط کوزلک می‌شود این است که بحث تمایز «درون و بیرون» را که توسط هابز ایجاد شده بود، یعنی جدایی اخلاق و سیاست در شکل حوزه خصوصی و عمومی، به‌عنوان عامل نابودی لویاتان و برآمدن «بورژوازی» توضیح می‌دهد. به‌عبارتی، قدرت‌های غیرمستقیم در شکل افراد تابع دولت مطلقه در حوزه خصوصی خود به نقد و قضاوت اخلاقی در باب دولت می‌پرداختند و در حوزه عمومی تابع دولت بودند، اما وقتی ایده «حق ابراز عقیده» توسط جان لاک مطرح می‌شود، این نقد و قضاوت‌های اخلاقی به‌تدریج از حوزه خصوصی به حوزه عمومی منتقل می‌شود. آغاز آزمایش‌رفتن تمایز درون و بیرون یا اخلاق و سیاست، که هابز ایجاد کرده بود، نخست در خفا و درون سالن‌ها، کلوب‌ها، و گزهای فراماسون‌ها شروع می‌شود که به نقد مخفیانه دولت مطلقه می‌پردازند، اما مصرانه خود را غیرسیاسی نشان

می‌دهند. این قدرت‌های غیرمستقیم باعث نابودی دولت مطلقه از طریق نقدگری حداکثری، ریاکارانه، و حتی دروغ‌پردازانه می‌شوند و دائم قدرت مطلقه را به‌چالش می‌کشند (Koselleck 1988: 52-125). این چالش‌ها خود را در مطرح‌شدن ایده‌های لیبرال نشان می‌دهد و این یعنی، همان‌گونه که اشمیت گفته است، «افساری بر پوزة لویاتان» است (اشمیت ۱۳۹۷: ۱۴۱). این روند «آسیب‌زا» که از دل جریان روشن‌گری بیرون می‌آید، موجب سست‌شدن «حاکمیت» دولت‌های اروپایی، بروز شورش‌ها، انقلاب‌ها و تلاطم‌های اجتماعی، و تقسیم قدرت حاکم میان گروه‌های متعدد می‌شود. نتایج چنین روندی را کوزلک در قرن بیستم می‌بیند؛ روندی از بی‌نظمی‌های اساسی در اروپا که زمینه‌تشکیل و به‌قدرت‌رسیدن حکومت‌های توتالیتار برای پایان‌دادن به چنین وضعیتی را فراهم می‌کند و در پی آن دو بلوک شرق و غرب درمقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. قابل‌توجه است که پس از انتشار کتاب کوزلک، اشمیت در اولین فرصت نقدی بر آن منتشر می‌کند:

به‌طرزی هم‌دلانه به توصیف ارکان نظریه خود می‌پردازد که به کتاب نقد و بحران چهارچوب داده است. بااین‌که علاقه اصلی کوزلک توضیح و توصیف کارکرد سیاسی «نقدهای» کانت بود، این اشمیت بود که کوزلک را ترغیب کرد تا به کاوش پیچیدگی‌های سیاسی - معناشناختی نقد و بحران در اندیشه سده هجدهم بپردازد (Fillafer 2007: 328).

اشمیت در نقدی که بر کتاب کوزلک می‌نویسند آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «پیاپی‌سازی کاملاً انضمامی بینشی تاریخی که هر دوره‌ای، در پرسش و پاسخ‌ها از شرایط خود، مفهوم خود را از امر سیاسی درک می‌کند که باید توسط ما درک شود، اگر بخواهیم آن را بفهمیم و شروع به فهم آن کنیم». برخلاف نظر اشمیت، آنچه کوزلک انجام داده بود:

به‌جای مشغول‌شدن با شیوه‌هایی متفاوت که با آن سیاست و امر سیاسی در روشن‌گری را تفسیر کند، به‌شکل گسترده پلمیک اشمیتی را به‌کار گرفته است که اساساً درکی غیرتاریخی از امر سیاسی به‌دست می‌دهد (Pankakosky 2010: 759).

۱.۶ هابرماس درمقابل کوزلک

جالب است که یکی از نخستین و جدی‌ترین نقدها به این کتاب را یورگن هابرماس ارائه کرد. رساله دکتری هابرماس، که تحت عنوان ساختار و دگرگونی حورّه عمومی بعدتر

منتشر شد، دقیقاً موضوع مورد بحث کوزلک را از منظر متفاوت مورد بحث قرار داده بود. هابرماس نیز در نقد به کتاب کوزلک ارتباطی نزدیک با ایده‌های اشمیت می‌بیند. او آسیب‌شناسی «بحران دائمی» را که کوزلک مطرح کرده بود، توصیف‌گر وضعیتی می‌داند که در آن تنها دولتی توتالیتر می‌توانست آن را پایان دهد و این ارجاعی به گذشته نازیستی اشمیت است. نقدهایی مشابه با همین مضمون به کتاب کوزلک منتشر شده است که هدف از نگارش آن را «بخشی از ماله‌کشی بعد از جنگ و جدان محافظه‌کار آلمانی می‌دانند به‌خصوص بسیاری از استادان کوزلک کرسی‌های استادی خود را تحت رژیم ناسیونال سوسیالیسم حفظ کرده بودند». از این منظر، نقد کوزلک به روشن‌گری و درهم‌تنیدن آن با توتالیتاریانیسم قرن بیستم عمدتاً جانب‌دارانه یا عمداً گزینشی است که شرحی غیرواقعی و حتی توطئه‌آمیز را علیه روشن‌گری ارائه می‌دهد (Gilbert 2019: 91).

در نقطه مقابل ایده اشمیت و کوزلک درباره «روشن‌گری»، «حوزه عمومی»، و ارتباط آن با جریان‌های قرن بیستم مانند ناسیونال سوسیالیسم آلمان یا جنگ سرد یورگن هابرماس در کتاب *دگرگونی ساختار حوزه عمومی* ایده‌های متفاوت را مطرح می‌کند. از نظر هابرماس، مانند اشمیت و کوزلک، «حوزه عمومی بورژوازی» ریشه در حوزه خصوصی دارد؛ اما نه مبتنی بر نوعی پنهان‌کاری و «نقدگری ریاکارانه» بلکه به واسطه گفت‌وگو و مذاکره شهروندان درباره مسائل عمومی است که حوزه عمومی تشکیل می‌شود. هابرماس، برخلاف اشمیت و کوزلک، نقطه کانونی شکل‌گیری حوزه عمومی را «ایدئالیسم» آلمانی می‌داند که نه تنها «نقد» در آن نقش «منفی» ندارد، بلکه «مثبت» نیز است. برای نمونه، ایمانوئل کانت مباحث عمومی و عامه خردورز را عامل گسترش «روشن‌گری» می‌داند، اما این فریدریش هگل است که با تفکیک میان «شناخت حقیقی» - روشن‌گری و علم - با مباحث عامه خردورز در حوزه عمومی مباحث عامه را منفک از شناخت «علمی» می‌داند و با این کار به آسیب‌شناسی و پیش‌برد «حوزه عمومی» می‌پردازد و درعین «نفی» الگوی لیبرال درباره حوزه عمومی آن را می‌پذیرد و فراتر می‌رود. از نظر هابرماس، این مباحث مقدمات بحث مارکس را فراهم می‌کند تا مفهوم «جامعه مدنی» را مورد بحث قرار دهد و آن را کانون «جدال طبقاتی» بنامد که ایدئولوژی بورژوازی خالق آن است (هولاب ۱۳۸۹: ۲۶-۲۸)؛ به عبارتی، از دل جریان روشن‌گری متفکران ایدئالیسم آلمانی به آسیب‌شناسی، نه آن‌گونه که کوزلک مدعی است «آسیب‌زایی»، حوزه عمومی و به نقادی آن می‌پردازند. هابرماس افول و شکست «حوزه عمومی» را، برخلاف اشمیت و کوزلک که آن را در «افسارنهادن بر پوزة لویاتان» به دست ایده‌های لیبرال می‌دانستند، تسلط و سلطه دولت بر حوزه عمومی می‌داند:

فروپاشی حوزه عمومی به علت دخالت دولت در امور خصوصی و حل و جذب شدن جامعه در درون دولت صورت می‌گیرد. از آن‌جاکه پیدایش حوزه عمومی نتیجه تفکیک آشکار و روشن حوزه خصوصی و قدرت عمومی بود، نفوذ متقابل این دو در هم جبراً حوزه عمومی را نابود کرد. نقشی که حوزه عمومی در حیات فکری جامعه ایفا کرده بود، اینک به دیگر نهادهایی که صورت ظاهری از یک حوزه عمومی به‌شيوه‌ای مخدوش را بازتولید می‌کنند منتقل می‌شود. مثلاً ریشه ایدئولوژیکی پارلمان در همان ایدئولوژی بورژوازی نهفته است که مشوق حوزه عمومی بود، لیکن به تدریج شکل آرمانی آن نقض می‌شود. با ورود به قرن بیستم، مبادله آزاد اندیشه‌ها در میان افراد برابر به شکل ارتباطی نه‌چندان دموکراتیکی مانند (فعالیت‌های تبلیغاتی) «روابط عمومی» تبدیل می‌شود. سیاست حزبی و دست‌کاری رسانه‌های جمعی به وضعیت «فئودالی شدن دوباره» حوزه عمومی می‌انجامد؛ وضعیتی که در آن نظام نمایندگی و ظواهر بر مباحثه عقلانی می‌چربد (همان: ۲۹).

هابرماس در توضیح خود از برآمدن و افول حوزه عمومی دقیقاً در نقطه مقابل اشمیت و کوزلک قرار می‌گیرد. آن‌گونه که آن‌ها بر «دولت‌محوری» و توان مستقل در «تصمیم‌گیری» و سیطره بر حوزه عمومی تأکید می‌کردند که تابعین دولت پا را از حوزه خصوصی بیرون نهاده و با نقدگری ریاکارانه موجب سست شدن حاکمیت دولت‌های اروپایی و فجایع قرن بیستم شده‌اند، هابرماس از نقطه مقابل آغاز می‌کند و مطلق‌نگری دولت و تلاش برای سیطره و کنترل حوزه عمومی توسط دولت را عامل شکست ایده‌های روشن‌گری و برآمدن فجایع قرن بیستم می‌داند. از همین رو، مدرنیته را پروژه‌ای ناتمام معرفی می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

ایده کانونی کتاب کوزلک، همان‌گونه که توضیح دادیم، بسط و تدقیق عالمانه بحث کارل اشمیت در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* است. چنان‌چه مشخص است، کوزلک عملاً دو بخش از سه بخش کتاب خود را به بسط ایده اشمیت اختصاص داده است و این کار را استادانه با تفکیک جزیه‌جز آن‌ها صورت داده است و با این کار توانسته است تا با طرح ایده «نقد»، قضاوت اخلاقی، انتقال آن از سپهر خصوصی به عمومی، تبدیل نقدگری در کلوب‌ها و سالن‌ها یا لژهای فراماسون‌ها به جنگ‌افزایی علیه دولت همراه با ریاکاری اخلاق‌نما اما سیاسی و ایدئولوژیک، زایش سپهر عمومی و ایده‌های لیبرال بحث اشمیت را تدقیق و پر جزئیات‌تر مطرح کند. کتاب کوزلک را تماماً نمی‌توان آن‌گونه که گیلبرت

روشن‌گری و توتالیتاریانیسم: ... (بهنام جودی و مجید توسلی رکن‌آبادی) ۱۳۵

«ماله‌کشی» سابقه‌ استادان کوزلک در نظر گرفت که عمدتاً با نازیسم همکاری کردند؛ چراکه بخش‌هایی از کتاب هم‌چون بخش دوم و توضیح جریان «نقدگری» و نقش «فراماسون‌ها» قابل توجه است؛ اما نتایجی که کوزلک از این توضیح‌ها می‌گیرد جانب‌دارانه است. در نهایت، پیش‌تر ترجمه‌ آثاری مانند دیالکتیک روشن‌گری یا فلسفه روشن‌گری به زبان فارسی منتشر شده است، اما در حوزه‌ اندیشه‌ سیاسی هم‌چنان جای خالی ترجمه‌ این کتاب از کوزلک احساس می‌شود.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر تر بنگرید به:

جودی، بهنام و دیگران (۱۳۹۷)، «جدال نظری کارل لویت و هانس بلومبرگ در باب دوران جدید: دوران جدید به‌مثابه‌ 'دنیوی‌شدن آخرت اندیشی' یا 'دنیوی‌شدن از راه آخرت‌اندیشی'»، دوفصل‌نامه‌ غرب‌شناسی بنیادی، دوره‌ ۹، ش ۲، ش پیاپی ۱۸، ص ۲۵-۴۹.

کتاب‌نامه

آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر (۱۳۸۹)، دیالکتیک روشن‌گری، قطعات فلسفی، ترجمه‌ مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.

اشمیت، کارل (۱۳۹۳)، الهیات سیاسی: چهار فصل درباره‌ مفهوم حاکمیت، ترجمه‌ لیلا چمن‌خواه، تهران: نگاه معاصر.

اشمیت، کارل (۱۳۹۵)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه‌ یاشار جریانی و رسول نمازی، تهران: ققنوس.

اشمیت، کارل (۱۳۹۷)، لویاتان در نظریه‌ دولت تامس هابز، معنا، و شکست یک نماد سیاسی، ترجمه‌ شروین مقیمی زنجانی، تهران: روزگار نو.

فوکو، میشل (بی‌تا)، «درباره‌ 'روشن‌گری چیست' کانت»، ترجمه‌ همایون فولادپور، تهران: علمی و فرهنگی.

کاسیرر، ارنست (۱۳۹۵)، فلسفه روشن‌گری، ترجمه‌ یدالله موقن، تهران: نیلوفر.

هولاب، رابرت (۱۳۸۹)، نقد در حوزه‌ عمومی، ترجمه‌ حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

Bizas, Konstantions (2016), "Reinhart Koselleck's Work on Crisis", *French Journal for Media Research*, no. 5.

Blumenberg, Hans (1999), *The Legitimacy of the Modern Age*, Robert M. Wallace (trans.), The MIT Press.

- Edmonds-Copey (2016), "How Convincing is Reinhart Koselleck's Concept of Sattelzeit (1750-1850)?", *The Theory and Practice of Intellectual History* (IH5003).
- Edwards, Jason (2006), "Critique in Crisis Today: Koselleck, Enlightenment and the Concept of Politics", *Contemporary Political Theory*, no. 5.
- Fillafer, Franz Leander (2007), "The Enlightenment on Trial, Reinhart Koselleck's Interpretation of Aufklärung", in: *The Many Faces of Clio*, Q. Edward Wang and Franz L. Fillafer (eds.), New York, Oxford: Berghahn Books.
- Gilbert, Andrew Simon (2019), *The Crisis Paradigm, Description and Prescription in Social and Political Theory*, Plagravemacmillan
- Kant, Immanuel (1784), "Beantwortung der Frage: Was ist Aufklärung?", *Text Gemeinfrei*, Aufmachung Urheberrechtlich Geschützt.
- Koselleck, Reinhart (1997), "The Temporalization of Concepts", in: *Finnish Yearbook of Political Thought*, vol. 1, SoPhi
- Koselleck, Reinhart (1988), *Critique and Crisis, Enlightenment and the Pathogenesis of Modern Society*, The MIT Press.
- Norberg, Jakob (2015), "Concepts, Political", *The Encyclopedia of Political Thought*, Michael Gibbons (ed.), Wiley-Blackwell.
- Olsen, Niklas (2014), *History in the Plural, an Introduction to the Work of Reinhart Koselleck*, Berghahn Books.
- Pankakoski, Timo (2010), "Conflict, Context, Concreteness: Koselleck and Schmitt on Concepts", *Political Theory*, vol. 38, no. 6.
- Sternhell, Zeev (2010), *The Anti-Enlightenment Tradition*, David Maisel (trans.), Yale University.
- Tribe, Keit (Translator's Introduction in: Reinhart Koselleck) (2004), *Futurs Past, on the Semantics of Historical Time*, Translated and with an Introduction by Keith Tribe, Columbia: Columbia University Press.